

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۲۱ - ۳۰۹

تسامح و تساهل و قاطعیت در سیره پیامبر اکرم (ص)

معصومه السادات حسینی کلهرودی^۱

چکیده

رفق و مدارا (تساهل و تسامح) از امور اخلاقی و تربیتی می باشد و در زندگی افراد جامعه اهمیت به سزایی دارد و در بعد سیاسی و حکومتی در مقام حاکم الهی ضرورت دارد که اخلاق حکومتی در عمل نسبت به افراد جامعه به گونه ای باشد که در عین تبعیت از منش و روش حاکم الهی نسبت به وی و دستوراتش افراد جامعه گرایش داشته باشند و با علاقه تمام از دستورات وی تبعیت کنند و از آنجا که اولین حاکم اسلامی پیامبر اکرم (ص) می باشد ضرورت دارد که مبحث رفق و مدارا و تساهل و تسامح و قاطعیت و عدم سازشکاری در نظر پیامبر مورد بررسی دقیق تری قرار گیرد که در این مقاله به این موضوعات پرداخته ایم.

واژگان کلیدی

رفق، مدارا، تسامح، تساهل، سیره پیامبر، قاطعیت و عدم سازشکاری.

۱. گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات؛ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

طرح مسأله

دین اسلام همه مردم و همه فرقه‌های مختلف را به اسلام دعوت می‌کند ولی مردم را مجبور به پذیرش اسلام نمی‌کند. گرچه یادآور می‌شود که عدم پذیرش اسلام در این دنیا مجازات و کیفری در پی خود ندارد اما در آخرت انسانها مسئول اعمال خودشان خواهند بود و کیفر خواهند شد. (احقاف، ۳۴ و ۳۵)

مفسران در شأن نزول آیه ۲۵۶ سوره بقره بیان کرده‌اند گروهی از فرزندان مسیحیان تازه مسلمان شده پدرانشان را نزد پیامبر بردند تا مجبور به پذیرش اسلام شوند. در صورتیکه خداوند در آیه ۲۹ سوره کهف و آیه سوره انسان می‌فرماید: هرکس آزاد و مختار است که در این دنیا ایمان یا کفر را انتخاب نماید و از الزام بر اسلام آوردن نهی می‌نماید. در آیه ۲۱ سوره غاشیه می‌فرماید ای پیامبر تو فقط تذکر دهنده هستی. بنابراین همه این آیات دلالت دارند بر اینکه وظیفه پیامبر تبلیغ و رساندن پیام الهی به مردم است. و نه اجبار آنها در گرایش به اسلام. لذا لازم است سیره و رفتار پیامبر را با مسلمانان و غیر مسلمانان از جنبه تساهل و تسامح و مورد بررسی قرار دهیم.

معنای لغوی تسامح و تساهل

در منتهی الارب فی لغه العرب آمده است تساهل به همدیگر آسان گرفتن و مسامحه آسان کردن است (صفی پور ۱۳۴۴: ۵۸۱ و ۶۰۰) در جای دیگر تسامح را آسان گرفتن، مدارا کردن، کوتاهی کردن، واگذار کردن و سهل انگاری کردن معنا می‌کند و تساهل را سهل گرفتن بر یکدیگر، آسان گرفتن و به نرمی رفتار کردن معنا کرده‌اند (معین ۱۳۵۵: ج ۱، ۱۰۷۸)

همینطور رفیق را به نیکوکاری، مهربانی، مدارا، خوش رفتاری و عطف معنا کرده‌اند (دهخدا ۱۳۷۳: ج ۷، ۱۰۷۲۷) اما در خصوص معنای مدارا، به حسن خلق و حسن معاشرت اشاره شده است. (ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۲۵۵) ابن منظور با آوردن این حدیث که راس العقل بعد الایمان مداراه الناس، گفته است مراد از مدارات حسن رفتار و خوش صحبتی و تحمل آنان است تا از تو دور نشوند. (ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۲۵۵)

درنهایت برای مدارا این معانی را نیز بیان کرده‌اند: تسامح، صلح، آشتی، نرمی، لطف، سازش، تحمل کردن، مهربانی کردن، بردباری (دهخدا ۱۳۷۳: ج ۱۲، ۱۸۱۱۹).

واژه‌های تساهل و تسامح در کتاب‌های لغت معروف عربی مترادف با یکدیگر به کار برده می‌شوند. "سمح" ریشه "تسامح" به معنای بخشش و سخاوت، بلند نظری، آزادگی و آزاد منشی است که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است. و "سهل" ریشه "تساهل" به معنای

سهل گرفتن، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن و تحمل عقیده مخالف می باشد. (فیروزآبادی، ۱/۴۶)

معنای اصطلاحی تساهل و تسامح

در کاربرد اصطلاحی، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتاری است که مورد پسند شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳). و در اصطلاح سیاسی، به معنای برخورد مناسب و توأم با سعه صدر و خویشتن داری نسبت به مخالفان سیاسی و فکری و التزام به آزادی بیان در فضای سیاسی جامعه می باشد. تساهل و تسامح در حوزه های مختلف دین، اخلاق، عرفان، معرفت شناسی، سیاسی و اجتماعی به کار می رود زیرا انسانها متفاوت خلق شده اند و اندیشه ها و افکار و عقاید مختلف دارند و این تکرر بینش ها موجب اختلاف در علایق و سلیق مردم می شود و لازمه احترام به این علایق به رسمیت شناختن یکدیگر، آسان گیری و سعه صدر، تحمل عقاید مخالف و همزیستی مسالمت آمیز در راستای تحقق و گسترش انسانیت، آزادی، عدالت اجتماعی در روابط بشری است.

واژه تساهل در معنای اصطلاحی خود همیشه قابل انتساب به دین نمی باشد. ما معتقدیم شریعت اسلام، تمام احکام خود را در راستای تأمین مصالح مادی و معنوی انسان قرار داده است و رسیدن به این مصالح تنها در عمل دقیق به این احکام سهله و سمرحه می باشد و شریعت اسلام نه تنها اجازه کوتاهی به ما نمی دهد بلکه توصیه می کند که بدون هیچ سهل انگاری به دستورات اسلام عمل شود و این تأکید در مورد اجرای حدود مشهود است (نور/۲). و حتی آنجا که افرادی قصد داشتند در مورد اجرای حدود نزد پیامبر (ص) شفاعت کنند، حضرت آنها را نهی فرمودند (مستدرک الوسائل ج ۱۲/۴۸).

این عملکرد پیامبر (ص) نشانگر آن است که در اجرای حدود الهی نباید تحت تأثیر احساسات قرار گرفت و با کوتاهی و سهل انگاری، زمینه فساد بیشتر را فراهم کرد. بنابراین اگر تساهل و تسامح به معنای سهل انگاری در اجرای حدود الهی و یا کوتاه آمدن و مدارا کردن در نظر گرفته شود، در شریعت اسلامی پذیرفته نیست.

رفق و مدارا در قرآن

قرآن کریم در توصیه به مدارا در مواردی که تزییع حقوق و حدود شرعی نیانجامد، آیاتی را بیان نموده است که در اینجا به نمونه هایی مختصر از این آیات می پردازیم. خداوند خطاب به پیامبر می فرماید به رحمت الهی، با آنان نرمخو و پر مهر شدی، اگر تندخو و سخت دل بودی بی شک از دور تو پراکنده می شدند، از آنها درگذر و برایشان آمرزش بخواه و

در کارها با آنان مشورت کن. (آل عمران: ۱۵۹) در این آیه به یک صفت لازم در رهبری اسلامی یعنی گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی که تخلفی از آنها سرزده و بعدا پشیمان شده اند اشاره شده است. (تفسیر نمونه: ۳/۱۴۲)

در آیه دیگر خداوند می فرماید بی شک برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است اگر شما در رنج بیفتید، به سعادت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است. (توبه: ۱۲۸) این قبیل آیات بیانگر دلسوزی و رأفت رهبری و حاکم اسلامی نسبت به امت را بیان می کند. پیامبر اکرم (ص) برای هدایت بشریت عشق می ورزید و برای اجرای این هدف شب و روز مجاهدت می کرد و در نهان و آشکار و اجتماع و انفراد تبلیغ دین می کرد و از هدایت نشدن گروه هایی از مردم رنج می برد و این عالی ترین درجه رأفت و مهربانی نسبت به امت است. در جایی دیگر خداوند می فرماید تو را به جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (انبیاء: ۱۰۷). در آیه دیگر می فرماید محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با او هستند، با کافران سختگیر و با یکدیگر مهربانند. (فتح: ۲۹) در آیه دیگر خداوند خطاب به پیامبر می فرماید گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از مشرکان روی برگردان. (اعراف: ۱۹۹) از تمامی این آیات به خوبی روشن می شود که پیامبر گرامی اسلام مأمور به نرمش و مدارا با مردم بوده اند و رأفت و رحمت و مدارا و نرمش به عنوان یک اصل ارزشی در اسلام مطرح است اما بی شک مطلق نمی تواند باشد و حتما حدودی دارد که اجرای آن فراتر از این حدود آن را به یک پدیده ضد ارزشی یعنی مداهنه و سازشکاری در حق تبدیل میکند که در مطالب بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

مدارا در احادیث و روایات

اصل مدارا و رأفت در روایات اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و حتی در کتب حدیثی ابوابی چون باب مدارات، باب رفق، باب اهتمام به امور دیگران، باب حلم و بردباری، باب عفو و چشم پوشی از لغزش دیگران و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که در اینجا به چند روایت کوتاه بسنده می کنیم.

پیامبر فرمودند پروردگرم مرا به مدارا و نرمی با مردم دستور فرمود همچنان که به انجام واجبات امر فرمود. (اصول کافی ۲/۱۱۷ حدیث ۴)

در حدیثی دیگر پیامبر می فرمایند مهربانی و سازگاری با مردم نیمی از ایمان است و نرمی با آنان نیمی از برکت زندگی. (همان، حدیث ۵)

جبرئیل نزد پیامبر آمد و عرض کرد پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید که با بندگانم مدارا کن. (همان، حدیث ۲)

از این احادیث در می یابیم که پیامبر به عنوان رهبر و مقتدای خلق عالم مظهر رحمانیت و

رحیمیت و اهل مدارا بودند.

تساهل و مدارا در سنت پیامبر

پیامبر اکرم (ص) با الهام از آیات قرآن، در برابر مخالفان و منکران دین، رفتار بسیار ملایم و پرعاطفه ای داشتند. حضرت ملاک احترام و تکریم الهی را نفس انسانیت و خیر رسانی به دیگران توصیف میکنند. *الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ اللَّهُ أَحَبُّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لَهُمْ*. (اصول کافی، ۲/۱۶۴) مردم همه مخلوق و عیال خداوند هستند و هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند و محبوب‌ترین آنها نزد خداوند کسی است که خیر و نفع او برای سایرین بیشتر باشد.

روش دعوت پیامبر اکرم (ص) به اسلام در زمان حضورشان در مکه روشی توأم با تساهل و مدارا بود. گرچه مشرکان قریش با مخالفت‌های آشکار خود و اقدام‌های عملی از گسترش اسلام جلوگیری می‌کردند اما پیامبر گرامی اسلام به دور از هر گونه خشونت و تبعیض با سعه صدر و منطق خود با آنان برخورد می‌کرد (ابن سعد، ۱/۱۹۹). پس از هجرت پیامبر به مدینه و تشکیل اولین حکومت اسلامی پیامبر با یهودیان پیمان بستند و برابری حقوق یهودیان و مسلمانان را به رسمیت شناختند و به آنان اجازه دادند که در مدینه بر اعتقاد خود باقی بمانند (ابن هشام، صص ۳۴۳-۳۴۱، احمدی میانجی، صص ۲۴۱ و ۲۶۳).

در همین راستا پیامبر نامه ای به مسیحیان نجران نوشتند که در آن بیان کردند خداوند و رسولش از کلیساها و خدمات مذهبی آنها و سازمان‌های زیر نفوذ کلیسا حمایت میکنند و مادامی که آنها به تعهدهای خود وفادار باشند آزادند و از هرگونه تعرض و مداخله ای از ناحیه مسلمین در حقوقشان در امان می‌باشند. (بالذری، ۱/۸۸)

از بررسی مجموعه آیات قرآن و احادیث نبوی و سیره عملی پیامبر (ص) و نحوه رفتار با اقلیت‌های دینی و رعایت حقوق آنان در حوزه حکومت اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که رفتار دولت اسلامی و شهروندان مسلمان با اقلیت‌های دینی باید بر اساس دو اصل تسامح و عدالت باشد و از ستم و تجاوز و بدرفتاری با آنان به شدت پرهیز شود.

بر این اساس، غیر مسلمانان، به خصوص اهل ذمه با پرداخت جزیه از حقوق و مزایایی همچون حمایت از خون، شرف، اموال، معابد، حریم و ارزش‌های آنان در مقابل تجاوز خارجی و ظلم داخلی، تأمین مالی به هنگام ناتوانی، فقر و پیری، برخوردار می‌شوند و در رأس آن آزادی اعتقاد و پرستش و اجرای مراسم و شعائر عبادی، آزادی کسب و کار، احراز مناسب دولتی و اجرایی به جز منصب امامت و ریاست حکومت و قضاوت و فرماندهی لشکر و سرپرستی صدقات برخوردار می‌شود. (قرضاوی، صص ۳۲-۳۰)

تساهل و تسامح دینی و فکری سلسله مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن این است که در

مسائلی که در دین و عقیده عامل تساهل حرام و در دین و عقیده مخالف او جایز است، مخالف را برای ترک آن در تنگنا قرار ندهد. برخورد مسلمانان با اهل ذمه باید بالاترین درجه تسامح باشد. در حقیقت مادامی که اقلیت‌ها یا مخالفان اسلام بر ضد اسلام و مسلمین توطئه نکنند و به حقوق آنان تجاوز نمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزادند و مسلمانان وظیفه دارند با آنان به عدالت و نیکی رفتار کنند. (ممتحنه/۸۹) در همین زمینه از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که: "آگاه باشید، اگر کسی به فردی ذمی ظلم کرد یا حقش را زیر پا نهاد یا بیش از طاقتش بر او تکلیف کرد یا بدون رضایت او چیزی از او گرفت، در روز قیامت من مدافع او (ذمی) خواهم بود." (ابوداؤد سلیمان بن الاشعث، ۳/۲۳۱)

به طور کلی پیامبر اکرم (ص) بر اساس تعالیم قرآن آن چنان تساهل و مدارا در برابر یهودیان و مسیحیان داشت، که در مقابل بدرفتاری آنان صبور بود و از نفاقشان چشم می‌پوشید و از نظر حقوق اجتماعی ایشان را با مسلمین یکسان می‌دانست و به راه و رسم دینی آنان احترام می‌گذاشت.

نمونه‌ای دیگر از رفتار همراه با تساهل پیامبر برخورد وی با منافقان و به خصوص سر کرده آنان عبدالله بن ابی بود. پیامبر با عبدالله بن ابی صبر و بردباری برخورد نمودند و وقتی بعضی از یاران پیامبر به کشتن عبدالله اشاره می‌کردند پیامبر خودداری نمودند و فرمودند تا وقتی که زنده است با مدارا می‌کنیم. (ابن هشام، ۲/۱۹۸)

پیامبر (ص) در خارج از عربستان نیز برای نشر اسلام روش مسالمت‌آمیز در پیش گرفتند و برای سران کشورهای بزرگ در زمان بعثت نامه‌هایی ارسال کردند و سخن پیامبر در این نامه‌ها توأم با مدارا و مسالمت‌آمیز بود و هیچگونه تهدید و اجباری در دعوت ایشان وجود نداشت. (عمید زنجانی، صص ۳۳۹-۳۵۰)

از نظر خصوصیات فردی نیز، پیامبر با مردم همواره با ملایمت و مدارا رفتار می‌کردند و از جانب پروردگار همانطور که مأمور به انجام فرایض دینی بودند، مأمور به مدارای با مردم نیز بودند. (کلینی، ۲/۱۱۷).

کمال رحمت خداوند به پیامبر این بود که او را به صفت "خُلُقٌ عَظِيمٌ" متصف نموده بود. از عایشه روایت شده که هر وقت پیامبر را میان دو کار مخیر می‌کردند، آسان‌تر را انتخاب می‌کرد و هرگز برای خود انتقام نمی‌گرفت و اگر کسی از حدود خدا تجاوز می‌کرد از او برای خدا انتقام می‌گرفت. (ابن سعد، ۱/۹۸)

وقتی پیامبر در مکه دعوت خود را آشکار کرد قریش از هیچ گونه آزار و شکنجه و تهمت و اهانت نسبت به پیامبر دریغ نرزیده و او را فردی کذاب، ساحر، مجنون معرفی می‌کردند. عکس العمل پیامبر (ص) در برابر آنها این بود که "اللهم اغفر لقومی بانهم لا یعلمون" (بحار الانوار

۹۸/۱۶۷) بارالها قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرار ده، زیرا اینان حقیقت را نمی‌دانند. از این مهم تر رفتار مهربانانه پیامبر با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه ای از آن در روز فتح مکه متجلی گشت. هنگام ورود سپاه اسلام به مکه سعد بن معاذ از افسران سپاه پیامبر شعار می‌داد که امروز روز نبرد است، روز انتقام است و جان و مال شما حلال شمرده می‌شود. وقتی این خبر به پیامبر رسید ایشان به شدت غمگین شدند و جهت تنبیه این افسر را از مقام فرماندهی هزل نمودند و پرچم را به دست پسرش قلیل بن سعد سپردند. (سیره ابن هشام، ۴/۴۹)

این مهربانی پیامبر مردم را به پذیرش اسلام بیشتر متمایل ساخت.

امیرالمؤمنین علی(ع) یکی از برجسته ترین و عالی ترین نمونه های پرورش یافته نبی اکرم(ص) می باشد که در دوران حاکمیت کوتاه خود تبعیت از پیامبر را در سیره زندگی خود سرلوحه خویش قرار داده است که در اینجا به چند نمونه از موارد تسامح و مدارای علی(ع) در دوران حکومت می پردازیم.

مدارا نمودن علی(ع) با مردم

مردم در پیش امام علی(ع) عین تجلی ذات حق هستند بدین ترتیب او که مطلقا خدا محور است هرگز خلق را جدای از خالق نمی داند و می داند که خلق خدا را به خاطر تقرب به او باید دریافت و به این سخن پیامبر که تمامی آدمیان عیال خداوند هستند و محبوب ترین آنها نزد خداوند، سودمندترین آنها نسبت به خلق خداست یقین دارد. (مجلسی، ۱۳۸۸:ج۹۶، ۱۶۰، ۱۱۸)

در اینجا سخن از خلق است و نه مسلمان و مؤمن و بنابراین حرمت غیر مسلمانی که در جامعه اسلامی زندگی می کند نیز مانند حرمت مسلمان است. حضرت به انسان و کرامت انسانی و صرف انسانیت انسان توجه می کند و آن را منشأ مهرورزی قرار می دهد لذا می فرماید "قلب خویش را پوششی از مهر مردم و دوستی و لطف به آنان فراهم آور، هرگز مباد که مردم را درنده ای خون آشام باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری چرا که مردم بر دو گروه اند یا در دین برادران تو هستند یا در آفرینش هم نوعان تو، از راه می لغزند، به آفت‌ها دچار می شوند و دانسته یا ندانسته به کارهایی دست می زنند و تو باید از گذشت و چشم پوشی چندان بهره مندشان کنی که دوست می داری خدا از تو چشم پوشد و بگذرد. (صبحی صالح، ۱۳۹۵:۴۲۷)

در نظر امام نادیده گرفتن اشتباه ها و لغزش های مردم مایه دلگرمی آنان می شود و در همین راستا حضرت می فرماید تا جایی، که نرمش کارساز است، نرمش کن و در مواردی که جز سختگیری و قاطعیت کارساز نیست با قدرت دست به کار شو. (همان: ۴۲۱)

حضرت در امر فرمانروایی به کار گزارانشان همواره توصیه می کنند که بدانند آنان خدمتگزاران مردم هستند و حتی در برابر کاستی ها باید از مردم پوزش بطلبند و به مردم اجحاف

و فشاری وارد نسازند. لذا در امر اخذ مالیات از مردم دستور می دهند که: "هیچ یک از مردم را برای درهمی نزن، و در راه خراج کسی را وادار به فروش چیزی نکن، فرمان این است که به بخشودگی رفتار شود. هرگز مباد مسلمانی را بیمناک سازی یا بر زمین و باغ او به غیر دلخواهش وارد شوی و یا گذر کنی یا از او چیزی بیشتر از آنچه حق خدا در مال اوست بگیری (همان: ۴۲۵ و ۳۸۰)

امیرالمؤمنین علی(ع) از آنجا که پیروی از عدالت را سرلوحه خود قرار داده است در بهره مندی از بیت المال تبعیض روا نمی داشتند و در برابر درخواست های نابجا سرسختانه مقاومت می کردند تا جایی که عدالتخواهی و حق طلبی حضرتش او را تا شهادت رهنمون ساخت. (همان: ۱۸۳)

مدارای امیرالمؤمنین علی(ع) در مقابل دشمن

یکی از برجسته ترین مصادیق تسامح مولا امیرالمؤمنین علی(ع) مدارای ایشان با دشمنانشان است. ایشان نه تنها نسبت به جنگ تمایل نداشتند بلکه آن را امری مکروه می دانستند و از آن متنفر و بیزار بودند ولی این شدت بیزاری به آن معنا نیست که در برابر دشمن در هر صورت باید تسلیم شد و خاضع گردید بدین معنا که اگر گروهی به خاطر جلب منافع شخصی در صدد زیر پا گذاشتن حق برآیند، آنجاست که راهی جز مبارزه و جنگ باز نخواهد ماند. اما در جنگهای ایشان دو نکته حائز اهمیت است: اول آنکه او و یارانش هرگز شروع کننده جنگ نباشند و دوم اینکه از اصول حاکم بر جنگ ها منع خدعه و فریب و عدم تعقیب فراریان هیچگونه تخطی صورت نگیرد. (صبحی صالح، ۱۳۹۵: ۳۷۳)

در مکتب مولا اصل بر رفتار انسانی با همه انسانها حتی دشمن است لذا هرگز به سب و لعن دشمن رضایت نمی دهد و یاران خود را به طلب هدایت برای دشمن سفارش میکند و مجروحان دشمن را بعد از جنگ نمی کشد و فراریان را تعقیب نمی کند. (ابن اثیر: ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۲۴ و طبری ۱۳۵۷: ج ۴، ۴۹۶)

حضرت با خوارچ در منتها درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد، آنها را زندانی نکرد و تازیانه نزد حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نمود و به آنها همچون سایر افراد نگریست. علی (ع) با خوارچ که دچار جمود و خشکی مغز بودند با احتجاج و استدلال سخن میگفت تا اگر ضمیر روشنی در میان آنها باشد با نرمش و مدارا به راه درست هدایت شوند زیرا خشونت در مقابل کفار زمانی به کار می رود که نرمی و استدلال بی نتیجه مانده باشد و خشونت به عنوان آخرین گزینه مطرح می گردد. این دیدگاه علی(ع) از آنجا بر می آید که نسبت به انسان و کرامت انسانی با نگاه قرآنی و پیامبر اکرم(ص) می نگرند که لقد کرمتنا بنی آدم کلام قرآن است و حفظ

کرامت انسانی از آموزه های قرآنی و سنت نبوی است.

صلابت، قاطعیت و نفی سازشکاری در قرآن

اصل در اسلام و سیره پیامبر(ص) رأفت و نرمش است اما گاهی نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است. اگر قاطعیت و سختگیری و به اصطلاح خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به چنین ملتی تحریک می گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می شود و امنیت ملی جامعه بر هم زده می شود و در نتیجه از مردم سلب آسایش میشود و نه تنها عدالت تامین نمی گردد بلکه فساد و بی عدالتی فراگیر می شود. در همین راستا ملاحظه می کنیم که خداوند نیز در آیات قرآن مانند آیات ۷۵/۷۳ سوره اسراء و ۸ تا ۱۰ سوره قلم و ۱۰۶ انعام و ۱۱۳ هود به شدت پیامبر را از سازش و تسامح و مدهانه با کفار و مشرکان نهی نموده است و حتی در بعضی از این آیات دستور به جهاد و مجاهده در راه خدا با مشرکان و اهل کتاب و منافقان را صادر نموده است. از مجموع این آیات نتیجه می شود که مدهانه در دین و احکام دینی در برابر مشرکان و... صحیح نمی باشد و نسبت به آنان باید قاطعیت به خرج داد نه تساهل و تسامح.

قاطعیت و عدم مدهانه در روایات

در جوامع روایی نیز احادیث فراوانی در زمینه قاطعیت و عدم مدهانه و ابراز خشم و اعمال خشونت نسبت به دشمنان و بزهکاران وارد شده است که در اینجا به نمونه هایی از این احادیث اشاره می کنیم.

در باب "الحب فی الله البغض فی الله" (اصول کافی، ۱۲۷-۱۲۴/۲)، احادیثی آمده دال بر اینکه بغض و خشم، در مواردی لازم و ضروری است البته نه خشم و کینه توزی مادی بلکه خشم و قاطعیتی که در راه خدا و برای اجرای احکام الهی و احقاق حقوق شرعی مردم باشد. و حتی در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز آمده است که مراحل دارد و حتی ممکن است به برخورد فیزیکی و ضرب و جرح و حتی قتل بیانجامد که البته این مرحله فقط به دستور حاکم شرع اسلامی باید باشد و بدون فرمان دینی تحقق نمی پذیرد.

حضرت علی(ع) در حدیثی بیان می کند که بندگان خدا به خویشتن، اجازه مدهانه و لابیالی گری ندهید که شما را به ستم می کشاند. و آنگاه که حق را شناختید و حق به یاری شما نیاز دارد هرگز مدهانه و سستی نکنید. (بحار الانوار، ۷۷/۳۹۱)

و در جای دیگری حضرت می فرمایند فرمان خدا را برپا نمی دارد مگر کسی که در حق مدارا و سازش نکند و در پی طمع تنازد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰)

قاطعیت و صلابت در سیره پیامبر اکرم(ص)

نقل شده است در روایت که پیامبر وقتی برای خدا و عدالت غضب می فرمود رنگ چهره اش تغییر می یافت و عکس العمل شدید می ورزید(مکارم الاخلاق، طبرسی، ۱/۵۴).
در اینجا به چند نمونه از رفتار قاطع و پر صلابت پیامبر اکرم(ص) در برخورد با متخلفان می پردازیم.

هنگامی که پیامبر برای جنگ تبوک می رفتند سه نفر از مسلمانان از روی تنبلی و سستی و دنیا طلبی از شرکت در جنگ و همراهی پیامبر سر باز زدند. وقتی پیامبر از جنگ بازگشتند آنها جهت عذرخواهی خدمت آن حضرت رسیدند اما مورد بی مهری پیامبر قرار گرفتند به گونه‌ای که حتی پیامبر مسلمانان را از معاشرت با آنان منع نمودند. آن چنان پیامبر بر آنها سخت گرفتند که تمام زمین با همه وسعتش دیگر جایی برای آنها نداشت و در نهایت به کوه های اطراف مدینه رفتند و توبه کردند تا اینکه خداوند توبه آنها را پذیرفت.

از جمله مواردی که مدهانه و سهل انگاری در آن جایز نیست حق الناس است. پیامبر و امامان در مسئله بیت المال و حق الناس بسیار دقیق بودند و حتی در مسائل شخصی استفاده از یک شمع بیت المال را هم جایز نمی دانستند(بحار الأنوار، ۵۳/۴۱).

روز حرکت از سرزمین خیبر به یکی از سپاهیان که مامور بستن کجاوه ها بود تیری اصابت کرد و جان سپرد. همه گفتند بهشت بر او گوارا بود اما پیامبر فرمود با شما هم عقیده نیستم زیرا عبايي که او بر تن دارد از غنايم جنگي است که آن عبا را به خیانت برده است و روز رستاخیز به صورت آتش او را احاطه خواهد کرد لذا پیامبر اکرم(ص) بر جنازه آن فرد نماز نخواندند. (سیره ابن هشام، ۳/۳۵۳)

پیامبر در طول ۲۳ سال رسالت خویش هیچ گاه بر سر اصول و مبانی دین اسلام و بر سر اجرای احکام با هیچکس سازش و مدهانه نکردند مانند آنکه بعد از غزوه تبوک در سال نهم نمایندگان قبیله هوازن برای پذیرش اسلام اظهار تمایل کردند لکن با این شرط که از نماز معاف شوند اما پیامبر با قاطعیت و بدون هیچ تساهل و سازش کاری فرمودند: "دینی که در آن نماز نباشد ارزش و هیچ سودی ندارد". (سیره ابن هشام، ۴/۱۸۵)

همچنین در اجرای حدود الهی نیز پیامبر ذره ای تسامح و معامله نمی کردند زیرا جرم‌هایی که به هتک حرمت خانواده و اجتماع و آبروی انسانها، هتک عفت عمومی، اختلال در نظام اجتماعی، سست شدن مبانی اعتقادی مردم، می انجامد از موضوعاتی است که نمی توان به سادگی از کنار آنها عبور کرد. نمونه ای از این موارد زنی از اشراف قریش بود به نام فاطمه مخزومی که مرتکب سرقت شد و پیامبر دستور دادند او را حد بزنند اما قبیله وی با هر وسیله ای که بود تقاضا داشتند از اجرای حد جلوگیری شود و پیامبر در همین رابطه خطبه ای خواندند و

فرمودند "ای مردم علت اینکه ملت های قبل از شما هلاک شدند، این بود که اگر فرد بلند پایه ای از آنان جرمی مرتکب می شد او را به مجازات نمی رساندند اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گمنام کسی خلاف می کرد حکم خدا را برای او اجرا می کردند. سوگند به خدا، اگر بر فرض محال دخترم فاطمه نیز دست به چنین کاری میزد حکم خدا را درباره او اجرا میکردم و در برابر قانون خدا، فاطمه مخزومی با فاطمه محمدی یکسان است. (سیره ابن هشام، ۴/۱۸۵)

پیامبر در اجرای عدالت و احکام اسلام، هرگز مماشات و سهل انگاری نفرمود. حضرت علی(ع) طی ماموریتی از ناحیه پیامبر(ص) جهت دعوت مردم یمین به اسلام، به آن سرزمین سفر نمود و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه های حریر را به عنوان جزیه و مالیات که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود، گرفت و سوی مدینه حرکت کرد، در بین راه از حرکت پیامبر(ص) برای شرکت در مراسم حج، اطلاع یافت و بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا در نزدیکی مکه به خدمت پیامبر(ص) رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، ماموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آنها را به مکه بیاورد. وقتی امام علی(ع) به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده اند. حضرت علی(ع) از این تصمیم جانشین خود سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه ها را به عنوان امانت به آنها سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم. علی(ع) فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی. آنگاه دستور داد که تمام پارچه ها را پس گرفته و بسته بندی نمایند، از این فرمان قاطع و سخت علی(ع)، گروهی که از عدالت رنج می بردند، به پیامبر(ص) شکایت بردند و از رفتار علی(ع) ابراز ناراحتی نمودند.

پیامبر(ص) این پیام را به شاکیان رساندند: "زبان از بدگویی علی(ع) بردارید که او در اجرای دستور خدا، بی پروا و سختگیر است و اهل سازش و مدهانه در دین خدا نیست. (بحارالأنوار، ۲۱/۳۸۵)

اینجاست که مشاهده می کنیم رفتار و سیره پیامبر(ص) و همچنین امامان معصوم(ع) در دین خدا و اجرای احکام الهی، هرگز سازگاری و سازش با احدی را بر نمی تابد و دین خدا را با هیچ چیز مصالحه نمی کنند. کسانی که در مکتب علی(ع) تربیت شدند نیز اهل مصالحه و مدارا نبودند همانطور که در انقلاب مردم کوفه علیه عثمان بعضی از بزرگان کوفه مانند مالک اشتر نخعی، یزید بن قیس، حجر بن عدی، سلیمان بن سرد خزاعی و... نامه ای به عثمان نوشتند که در آن آمده است: ما هرگز بر سر بدعت هایی که گذاردی و ترک سنت و سیره پیامبر با تو مصالحه و مدارا نخواهیم کرد. (بحارالأنوار، ۲۱/۳۸۵ و ۴۱/۱۱۶)

نتیجه گیری

با توجه به آموزه های قرآنی و سنت نبوی در می یابیم که اداره جامعه در اسلام بر اساس عدالت و حفظ کرامت انسانی و رفق و مدارا و نرمی و ملاحظت با مردم است و تساهل و مدارا در اندیشه اسلامی دارای روح کلی و غالب می باشد و یک فضیلت اخلاقی به شمار می رود و از آنجا دوام و استمرار حیات جامعه اسلامی بر اساس دین و اعتقادات است به هیچ عنوان هجمه و تجاوز به کیان اعتقادی جامعه را نمی پذیرد و با قاطعیت به متجاوزین پاسخ می دهد. از این رو جوامع اسلامی گاه از سوی دیگران به عدم تساهل و تسامح متهم می شوند در صورتی که این چنین نیست زیرا تساهل به معنای مدارای اخلاقی در برابر قلدان و حق ستیزان مردود است. تساهل به معنای پذیرش عقاید، رفتارها و فرهنگهای غلط و آزادی به معنای غربی آن صحیح نمی باشد. تساهل به معنای زندگی با صلح و آرامش و مدارا سخنی پذیرفتنی است. تساهل زندگی مسالمت آمیز با مسیحیان و یهودیان و سایر ادیان در گستره جوامع اسلامی می باشد و همانطور که اسلام دستور داده و احکام شرعی صادر نموده احترام به اماکن مقدس و جان و مال یهودیان و مسیحیان و سایر ادیان و رعایت حقوق آنان مورد احترام است و همانطور که در عالم تکوین خیر و شر، درستی و نادرستی، نور و ظلمت، وجود و عدم، با یکدیگر صلح و آشتی ندارند تسامح بین حق و باطل امکان ندارد و لذا حفظ حدود و احکام اسلامی در این خصوص بر همه مسلمین واجب و لازم شمرده می شود و هیچ گاه حقیقت را قربانی باطل نباید کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، ناشر مشهور، قم، ۱۳۷۹ش
۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ق
۴. ابن اثیر، علی بن محمد جزری شیبانی، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۷۶ق
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دارالصاد، بیروت، ۱۳۸۸ق
۶. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق
۷. ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، عبد الحفیظ شبلی، انتشارات مصطفوی، قم، ۱۳۲۵ق
۸. ابوداود، سلیمان بن الاشعث السجستانی الازدی، سنن ابن داود، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
۹. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، نشر یس، قم، ۱۳۶۳ش
۱۰. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه محمد توکل، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۷ش
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ش
۱۲. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغه العرب، المطبعه الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۴ش
۱۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ناشر الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰ش
۱۴. طبرسی، شیخ حسین، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۳۶۶ش
۱۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، مطبعه الاستقامه، قاهره، ۱۳۵۷ق
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۵ش
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی و حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹ش
۱۸. فتحعلی، محمود، تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، موسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۸ش
۱۹. فیروزآبادی، القاموس المحیط، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، انتشارات نور، تهران، ۱۳۶۲ش
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تصحیح محمدباقر بهبودی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ش
۲۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ش
۲۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۰ش.